

Investigation of the Components of the Complexity Paradigm in the New Institutional Economics

Somayye Heydari (PhD student, Razi University, Faculty of Social Sciences, Department of Economics
(corresponding author), somayehh.heidari@gmail.com)

Seyyed Mohammad Bagher Najafi (Associate Professor, Razi University, Faculty of Social Sciences,
Department of Economics, najafi122@gmail.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2022/02/06

Accepted: 2022/06/16

Key Words:

Simplicity Paradigm,

Ontology,

Epistemology,

Methodology,

Realism,

Atomism,

Pluralism

ABSTRACT

According to Kuhn, science in general has a paradigm that comprises three elements, namely, epistemology, ontology, methodology. The simplicity paradigm was formed after the Renaissance based on the ideas of Descartes and Newton. The method of understanding was based on the reduction of each phenomenon to its components. From the second half of the nineteenth century, with the discovery of irregular phenomena, quantum theories, and chaos, simplification was challenged and a new approach called the "complexity paradigm" was formed.

The neoclassical, as the representative of the economic mainstream, is dominated by simplicity. New Institutional Economics (NIE) as the dominant institutional approach has a corrective (rather than critical) approach to neoclassical. This issue, in combination with the diverse and complex institutional structures in different societies, defines the purpose of this study to examine the components of complexity in NIE. Scholars introduce these institutions as the structure, rules of interaction, and patterns that govern human life. The findings show that institutional ontology is a complex realism and its methodology is pluralistic. The use of institutions to reduce uncertainty in combination with different mental models suggests that this approach benefits from both objectivism and subjectivism. Given the role of institutions in interaction, it is clear that the Inter- Objectivity of knowledge and strategy is emphasized by institutionalists. Consistent with the results, the NIE is influenced by the complexity.

بررسی مؤلفه‌های پارادایم پیچیدگی در اقتصاد نهادگرایی جدید

سمیه حیدری (نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری، دانشگاه رازی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه اقتصاد؛

somayehh.heidari@gmail.com)

سید محمدباقر نجفی (دانشیار دانشگاه رازی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه اقتصاد؛ najafi122@gmail.com)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶

واژگان کلیدی:

پارادایم سادگی،
هستی‌شناسی،
معرفت‌شناسی،
روش‌شناسی،
رنالیسم،
اتمیسیم،
پلورالیسم

چکیده

به باور کوهن، علم کلیتی دارای پارادایم و مبتنی بر سه رکن هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. پارادایم سادگی پس از دوره رنسانس بر مبنای تفکرات دکارت و نیوتن شکل گرفت. در این پارادایم شیوه فهم مبتنی بر فروکاست هر پدیده به اجزای آن است. از نیمه دوم قرن نوزدهم و با کشف پدیده‌های نامنظم، تئوری‌های کواتنوم و آشوب، ساده‌سازی پدیده‌ها به چالش کشیده شد و رویکرد جدیدی با عنوان «پارادایم پیچیدگی» شکل گرفت. مکتب نئوکلاسیک به‌عنوان نماینده جریان اصلی اقتصاد در تسلط پارادایم سادگی است. اقتصاد نهادی جدید به‌عنوان رویکرد غالب نهادی دارای نگرش اصلاحی (و نه انتقادی) به اقتصاد نئوکلاسیک است. این موضوع در ترکیب با ساختارهای متنوع و پیچیده نهادی در جوامع مختلف، هدف این پژوهش را بررسی مؤلفه‌های پیچیدگی در نهادگرایی جدید تعریف می‌کند. اندیشمندان این نحله نهادها را به‌مثابه ساختار، قواعد تعامل و الگوهای حاکم بر زندگی بشر معرفی می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آنتولوژی نهادگرایی از نوع رئالیسم پیچیده و روش‌شناسی آن، پلورالیستی است. استفاده از نهادها برای کاهش عدم قطعیت در ترکیب با مدل‌های متباین ذهنی گویای آن است که این نحله هم از عینی‌گرایی و هم از ذهنی‌گرایی بهره می‌جوید. با توجه به نقش نهادها در تعامل، مبرهن است که بین‌اینیت دانش و راهبرد مورد تأکید نهادگرایان می‌باشد. براساس نتایج پژوهش مکتب نهادی جدید از حیث نوع بنیان‌ها و مؤلفه‌های پارادایمی متأثر از پارادایم پیچیدگی است.

مقدمه

مکتب نئوکلاسیک به‌عنوان نماینده جریان اصلی اقتصاد نگاهی جهان‌شمول به مسائل دارد و برای حل آنها بر محاسبات بهینه‌سازی تأکید می‌ورزد. در این دیدگاه، انسان اقتصادی با استفاده از عقلانیت بدون دخالت عناصر ارزشی و اخلاقی به بهینه‌سازی مطلوبیت و تولید می‌پردازد. وجود عقلانیت و اطلاعات کامل برای تصمیم‌گیری، نیاز به نهادها را منتفی می‌کند، پس موضوع اصلی شناسایی نقطه بهینه است (نایب، ۱۳۹۵، ص ۶۲-۶۴). بررسی مسائل از این دیدگاه نشان از تسلط پارادایم سادگی^۱ دارد. این نوع نگاه بر مبنای تفکرات افرادی همچون دکارت و نیوتن شکل گرفته است. در این دیدگاه، تحویل و فروکاست هر پدیده به اجزای آن و شناسایی قوانین حاکم بر آن به‌عنوان شیوه فهم سرشت پدیده‌ها، پیش‌بینی و کنترل معرفی شده است (Stacey & et al, 2000, p.17).

نهادگرایان با نقد نگاه جهان‌شمول و دکارتی به اقتصاد و بی‌توجهی به نهادها، عنوان می‌کنند که نهادها^۲ در زندگی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی افراد نقش اساسی را ایفا می‌کنند. بی‌اعتنایی جریان اصلی اقتصاد به نهادها در علم اقتصاد موجب شکل‌گیری مکاتب نهادگرایی قدیم^۳ و جدید^۴ شده است. اقتصاد نهادی قدیم جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک است؛ در صورتی که نهادگرایان جدید در صدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند، بلکه هدف آنها اصلاح و گسترش نظریه نئوکلاسیک از راه الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد می‌باشد (Rutherford, 1995, p.443). اقتصاد نهادی گروه متنوعی از نظریه‌ها را دربر می‌گیرد که وجه اشتراک آنها اهمیت نهادها است. نحله قدیم در دهه آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به تدریج گسترش یافت و به رویکردی مهم در اقتصاد بدل شد؛ اما با آغاز دهه ۱۹۴۰ رو به افول نهاد (Chavance, 2009, p.8). همزمان با افول اقتصاد نهادی قدیم به تدریج رویکرد نهادی دیگری گسترش یافت که بعدها به اقتصاد نهادی جدید شهرت یافت.

نخستین بار اصطلاح نهادگرایی جدید از سوی ویلیامسون^۵ در سال ۱۹۷۵ به کار رفت (Williamson, 1975, p.1)، اما در واقع این مکتب پیش‌تر در سال ۱۹۳۷ با مقاله کوز^۶ با عنوان «ماهیت بنگاه» معرفی شده بود (Coase, 1998, p.72). برخلاف اقتصاد نهادی قدیم، نهادگرایان جدید در صدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند و بیشتر در جهت اصلاح آن حرکت می‌کنند. نهادگرایان جدید معتقدند که اقتصاد نهادی کوششی برای الحاق تئوری نهادها به علم اقتصاد است (North, 2000, p.19). اقتصاد نهادی جدید که در حال حاضر رویکرد غالب نهادی است، کلیت واحدی نیست و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آن ارائه شده است. برخی از اندیشمندان، نهادگرایان جدید را به سه گروه نهادگرایان تاریخی^۷، نهادگرایان انتخاب عقلایی^۸ و نهادگرایان جامعه‌شناختی^۹ تقسیم می‌کنند (مؤمنی و نیکونستی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۲-۲۰۴).

اصطلاح وابستگی به مسیر^{۱۰} یکی از اصلی‌ترین مباحث نهادگرایان تاریخی است. این نهادگرایان معتقدند که اثر هر نیرو به محیطی بستگی دارد که آن نیرو اعمال می‌گردد؛ شرایطی که اغلب از گذشته به ارث می‌رسد (Hall & Taylor, 1998, p.941). نهادگرایان انتخاب عقلایی، نهادها را به‌عنوان بنیان‌های عقلایی تعریف می‌کنند که شامل قوانین رسمی و غیررسمی، ارزش‌ها و روش‌ها می‌باشند. مجموعه‌ای که سیستمی متناظر از همراهی‌ها و اجبارها را پدید می‌آورد (Torfing, 2001, p.283). نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی با نظریه‌سازمانی پیوند خورده است. این دیدگاه ریشه در تأکید آن بر اولویت فرهنگ و روشن کردن این مسئله دارد که چگونه ساختارهای اجتماعی، منابع و معناها خلق می‌شوند و نتایج بااهمیت به بار می‌آورند. این رهیافت نهادها را تولیدکننده منافع، هویت‌ها و الگوهای مناسب کنش در نظر می‌گیرد که خود در زمینه‌های گسترده‌تر اجتماعی فرهنگی شکل گرفته‌اند. این زمینه‌های گسترده‌تر فشارهای شناختی، هنجاری و تنظیمی را تسهیل می‌کنند که

5. Williamson

6. Coase

7. Historical Institutionalism

8. Rational Choice Institutionalism

9. Sociological Institutionalism

10. Path Dependent

1. Simplicity Paradigm

2. Institutions

3. Old Institutional Economics (OIE)

4. New Institutional Economics (NIE)

باور کوهن،^۲ علم کلیتی دارای پارادایم است (کوهن، ۱۳۹۹، ص ۵۲). در تعریف پارادایم، اندیشمندان از ادبیات متفاوتی استفاده کرده‌اند؛ با این حال به لحاظ معنایی و کارکردی روح غالب بر آنها یکی است. پاتن^۳ معتقد است که پارادایم مجموعه قضایایی است که چگونگی درک جهان را تبیین می‌کند (Patton, 1990, p.37). از نظر کوهن، پارادایم مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و ادراکات از واقعیت همراه با نظریه‌های مبتنی بر آنهاست که روش‌شناسی متمایزی را برای نیل به اهداف پژوهش در برمی‌گیرد (هانت،^۴ ۱۳۹۵، ص ۱۶). نخستین رکن استوار هر پارادایم هستی‌شناسی^۵ است. هستی‌شناسی از ذات‌شناسی و بحث «وجود» صحبت می‌کند. هستی‌شناسی ماهیت وجودی واقعیتی است که ما در پی کسب معرفت از آن هستیم. پرسش‌های هستی‌شناختی پرسش‌هایی درباره ماهیت واقعیت و «چیستی» است (بوریل و مورگان،^۶ ۱۳۹۷، ص ۱۰). یک‌طرف طیف هستی‌شناسی، ایدئالیستی^۷ و سوی دیگر آن رئالیستی^۸ می‌باشد. هستی‌شناسی ایدئالیستی معتقد است که هیچ موجودیت مستقلی از ایده انسان وجود ندارد، اما در نظر هستی‌شناسی رئالیستی پدیده‌ها مستقل از ایده‌های انسانی هستند (بلیکی،^۹ ۱۳۹۴، ص ۳۰). شناخت‌شناسی^{۱۰} یا معرفت‌شناسی بیانگر رابطه بین واقعیت (هستی‌شناسی) و پژوهشگر است (Bellon, 1980, p.14). معرفت‌شناسی چگونگی کسب معرفت انسان از جهان اطراف خود است. معرفت‌شناسی به دو دسته عینیت‌گرا و ذهنیت‌گرا تقسیم می‌شود. در عینی‌گرایی^{۱۱} معنای پدیده‌ها مستقل از آگاهی انسان است، اما در ذهن‌گرایی^{۱۲} مشاهده‌گر معنا را بر اشیاء تحمیل می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۸، ص ۴۴). روش‌شناسی^{۱۳} به مطالعه، توصیف و تحلیل مرتبط با مفروضات

به‌طور اساسی رفتار سازمانی را شکل می‌دهند (Lounsbury, 2008, p.349). برای اقتصاد نهادی جدید تقسیم‌بندی دیگری هم از سوی ریشر^۱ ارائه شده است. وی با بررسی موضوعات ذیل اقتصاد نهادی جدید نتیجه می‌گیرد که پس از کوز، دوشاخه اقتصاد نهادی جدید شامل اقتصاد هزینه مبادله و اقتصاد نهادی جدید تاریخی توسعه یافت و در واقع ویلیامسون و نورث به رهبران اقتصاد نهادی جدید بدل شدند (Ritcher, 2015, p.11). این نگاه به تقسیم‌بندی دیگری نزدیک است که در بین نهادگرایان رواج بیشتری دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی، اقتصاد نهادی جدید را می‌توان به دو جریان عمده تقسیم کرد؛ یک جریان بر بحث قراردادهای و حقوق مالکیت و مباحث بنگاه متمرکز است که عموماً به وسیله کوز و ویلیامسون رهبری می‌شود و جریان دیگر بر بحث دولت و ساختارهای کلان تأکید می‌کند که پیش‌تاز آن نورث است (Menard & Shirley, 2010, p.1).

شایان ذکر است وجود تقسیم‌بندی‌های مختلف جریان‌های نهادی، به‌ویژه انواع فراوان این دسته‌بندی‌ها در اقتصاد نهادی جدید در ترکیب با ساختارهای متنوع نهادی مانند فرهنگ، حاکمیت، مذهب و... که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است، موجب می‌شود که دیدگاه نهادگرایی جهان‌بینی و معرفت‌شناختی پیچیده‌تری از اقتصاد نئوکلاسیکی به‌عنوان جریان اصلی اقتصاد در مورد واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. چنین موضوعی در کنار نگرش اصلاحی (و نه انتقادی) به اقتصاد نئوکلاسیک با غلبه بر پارادایم سادگی لزوم کنکاش در عناصر و مؤلفه‌های اساسی اقتصاد نهادگرایی جدید در ارتباط با پارادایم پیچیدگی را نمایان می‌سازد و این سؤال مطرح می‌شود که آیا نهادگرایی جدید مؤلفه‌های پارادایم پیچیدگی را دارا می‌باشد؟

ادبیات موضوع

شکل‌گیری نظریات علمی نقش تأثیرگذاری در پیشرفت بشر داشته است؛ بر این اساس شناخت مطالعات علمی و چگونگی حصول آنها بسیار اهمیت دارد. گفتنی است آنچه معرفت علمی را از معرفت غیرعلمی متمایز می‌سازد، معیارها و روش‌هایی است که در تولید معرفت به کار می‌رود (ایمان، ۱۳۸۷، ص ۲۶). به

1. Ritcher

2. Thomas Samuel Kuhn
3. Patton
4. Diana Hunt
5. Ontology
6. Gibson Burrell & Gareth Morgan
7. Idealist
8. Realistic
9. Norman Blaikie
10. Epistemology
11. Objectivity
12. Subjectivism
13. Methodology

از نظر مورن،^۷ ویژگی‌های عمده پارادایم سادگی «جدا کردن» و «فرو کاستن» است؛ درحالی‌که پارادایم پیچیدگی در عین «تمایز کردن»، «پیوند می‌دهد». مورن در جهت حمایت از اندیشه پیچیدگی تصریح می‌کند که رسیدن به تمامیت، تمایلی به حقیقت دارد و پذیرش عدم امکان تمامیت، نیاز حقیقتی بسیار مهم است (مورن، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵). اگرچه این پارادایم از لحاظ تاریخ تدوین منسجم دارای سابقه کمی است، اما سیر اندیشه‌های فلسفی که پشتوانه آن هستند؛ به همراه تبعات علمی دانشمندان معاصر در حوزه‌های گوناگون موجب شده‌اند تا بنیان مستحکمی برای این پارادایم ایجاد شود (محمدی چابکی، ۱۳۹۲، ص ۶۲-۶۳). در ادامه مؤلفه‌های اصلی پارادایم پیچیدگی تشریح می‌شود: پیچیده بدین معناست که اجزا یا عوامل بسیار زیادی تشکیل دهنده سیستم هستند که این اجزا به روش و صورت‌های مختلفی در ارتباط و تعامل می‌باشند (Morrison, 2002, p.6). هستی‌شناسی پارادایم پیچیدگی نوعی از واقع‌گرایی است که تفاوت بسیاری با واقع‌گرایی ساده و خام دارد. در این پارادایم یکی از چشمگیرترین و بارزترین ویژگی‌های واقعیات، پیچیدگی است؛ به عبارت دیگر این پارادایم «پیچیدگی هستی‌شناختی» دارد. این مضمون بیشتر نوعی «پیچیدگی شناختی»^۸ با معنای عدم امکان شناخت کامل و جامع واقعیت است (Rescher, 1998, p.16-17). پیچیدگی به لحاظ هستی‌شناختی، جهانی را مجسم می‌کند که خودسازمانگر، غیرخطی، حساس به شرایط اولیه و تحت تأثیر مجموعه قواعد بسیار زیاد است (Kuhn, 2008, p.174). یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که می‌توان در حوزه هستی‌شناسی پیچیدگی از آن بحث کرد، مفهوم «علیت پیچیده» یا «علیت غیرخطی» است. اندیشمندان پیچیدگی معتقدند نتایج به‌وسیله یک علت تعیین نمی‌شوند، بلکه توسط علل چندگانه (در تعامل با یکدیگر) تعیین می‌شوند؛ به عبارت دیگر معلول مرکب ضرورتاً مجموع معلول‌های جداگانه نیست. ممکن است چیزی بیش از آن یا کمتر از آن باشد، زیرا عوامل می‌توانند همدیگر را به شیوه غیرخطی تقویت یا تضعیف کنند (Byrne, 1998, p.20). دیدگاه‌های معرفت‌شناختی مدرن که تحت تأثیر اندیشه‌های

و اصول و روش‌ها و به عبارتی به تحلیل و منطق انتخاب روش‌ها می‌پردازد (پارسانیا، ۱۳۸۳، ص ۱۰).

پس از دوره رنسانس و از قرن هفدهم بدین سو بر مبنای تفکرات دکارت و نیوتن، پارادایم سادگی شکل گرفت. پارادایم سادگی از لحاظ هستی‌شناسی اذعان دارد که واقعیت دارای ماهیت مستقل، قطعیت‌پذیر و منتج به قوانین جهان‌شمول است (ریتزر،^۱ ۱۳۹۵، ص ۲۰۱). این نوع هستی‌شناسی بیانی از رئالیسم سطحی یا خام^۲ می‌باشد (Bhaskar, 1979, p.7). براساس هستی‌شناسی سطحی نه تنها پدیده‌های مورد مطالعه مستقل از ما هستند، بلکه می‌توانیم با آنها تماس مستقیم داشته باشیم؛ تماسی که به ما معرفتی می‌دهد که اعتبار قطعی دارد (Hammersley, 1992, p.50). پس شناخت‌شناسی این پارادایم عینی‌گرا بوده، و بر این اصل استوار می‌باشد که محقق عاری از ارزش می‌تواند روابط علی (به صورت خطی) را کشف کند (نریمانی، ۱۳۹۲، ص ۹). روش‌شناسی براساس اتمیسم^۳ به پیش‌بینی وقایع و رویدادهای تجربی می‌پردازد؛ بنابراین آزمایش، پیمایش و علم آمار را در تحقیق علمی به کار می‌برد تا بتواند فرضیات ارائه شده را آزمون تجربی کند (ایمان، ۱۳۹۰، ص ۵۹). از نیمه دوم قرن نوزدهم و با کشف پدیده‌های نامنظم در سطوح گوناگون سازمان‌دهی (Mason, 2009, p.64) و مطرح شدن تئوری‌های کوانتوم^۴ و آشوب^۵ علم نیوتنی و نگرش مبتنی بر کشف قانونمندی‌های منظم به کمک جزء کردن و ساده‌سازی پدیده‌ها به چالش کشیده شد و راه‌های بدیلی در نحوه اندیشیدن و کاوش در جهان هستی پیش روی قرار گرفت (همان، ص ۱۰۸) که بر مطالعه کلیت یک سیستم با حفظ پیچیدگی‌های آن تأکید دارد و بر این اساس رویکرد جدیدی نسبت به علم شکل گرفت که «پارادایم پیچیدگی»^۶ نامیده می‌شود. پارادایم پیچیدگی را می‌توان الگوی عمومی علم در دوران معاصر دانست که در مقابل پارادایم سادگی مطرح شده است (محمدی چابکی، ۱۳۹۲، ص ۶۱).

1. George Ritzer
2. Raw Realism
3. Atomism
4. Quantum Theory
5. Chaos Theory
6. Complexity Paradigm

7. Morin

8. Cognitive complexity

مورد استفاده قرار می‌دهند (Kiel, 1992, p.156). بر این اساس پیچیدگی در حوزه روش‌شناسی موجب رویکرد پلورالیستی می‌شود (توسلی رکن‌آبادی و شاد، ۱۳۹۳، ص ۶۶). در پارادایم پیچیدگی، افزون بر طرد عینیت^۷ و ذهنیت^۸ به مخالفت با بیناذهنیت^۹ برخاسته و سخن از بیناعینیت^{۱۰} دانش به میان می‌آورند. از دیدگاه آنها مفهوم عینیت علمی به معنای دستیابی به حقایق قطعی ناممکن به نظر می‌رسد؛ همچنین مفهوم بیناذهنیت (باور به آنکه حقایق به واسطه توافق اجتماعی به دست می‌آیند) هم نامناسب به نظر می‌رسد، زیرا دانش هر فرد لزوماً بر شیوه‌های ادراک یک پدیده و نحوه عملکردهای آن فرد در نسبت با آن پدیده تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین نظریه پردازان پیچیدگی به جای تلاش برای دستیابی به عینیتی ناممکن، یا پذیرش ذهنیتی خود ارجاع^{۱۱} و یا پیروی از بیناذهنیتی محدود به فرهنگ، بیناعینیت حقایق را ترجیح می‌دهند (Davis & Sumara, 2006, p.15). پس دستیابی به فهم مشترک از راه تعامل و ارتباط افراد مختلف و بحث انتقادی درباره فهم شخصی هر یک از افراد و رسیدن به نوعی اجماع (نه توافق) حاصل خواهد شد (Lee, 2009, p.17). با توجه به مطالب مطرح شده مؤلفه‌های اصلی پارادایم پیچیدگی به شرح جدول ۱ است:

جدول ۱. مقایسه ارکان و مؤلفه‌های پارادایم‌های سادگی و پیچیدگی

پارادایم	ارکان پارادایمی	نوع	مؤلفه‌ها
سادگی	هستی‌شناسی	رنالیسم سطحی	قوانین عام و جهان‌شمول
	معرفت‌شناسی	معرفت‌شناسی قطعی	بازنمایی‌گرایی (قطعی)
	روش‌شناسی	اتمیسم	برنامه
پیچیدگی	هستی‌شناسی	رنالیسم پیچیدگی	پدیده‌های پیچیده و متغیر (پیچیدگی شناختی)
	معرفت‌شناسی	معرفت‌شناسی امکان	بازنمایی توزیعی (عدم قطعیت)
	روش‌شناسی	پلورالیسم	راهبرد
			ذهنی‌گرا-عینی‌گرا

(منبع: تلخیص ادبیات پژوهش)

فیلسوفان از دکارت تا کانت شکل گرفته بود، بر اثر تحولات دانش در قرن بیستم مورد حمله قرار گرفت (Alhadeff-Jones, 2008, p.62). مهم‌ترین موضوع معرفت‌شناسی در پارادایم پیچیدگی اذعان به آن است که دانش بشر در بنیاد خود تردیدآمیز^۱ می‌باشد (Heylighen & et al, 2007, p.120). با توجه به مؤلفه عدم قطعیت پارادایم پیچیدگی دارای «معرفت‌شناسی امکان»^۲ است. پیچیده‌سازی^۳ می‌تواند به طور توأم به عنوان توسعه‌دهنده و بزرگ‌کننده فضاهای امکان در درون قلمروهای علمی علوم ما فرض شود (Jorg, 2011, p.199). رفتار سیستم‌های پیچیده، افزون بر عوامل محیطی واقعیت‌های مستقل متأثر از رفتارها و عوامل درون ساختاری است (Capra, 2002, p.35). پس پارادایم پیچیدگی از عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی برای معرفت‌شناسی بهره می‌جوید. این نوع شناخت‌شناسی مبتنی بر عدم قطعیت^۴ است؛ یعنی میزانی از حقیقت (نه تمام آن) به معرفت بشری نسبت داده می‌شود (Cilliers, 1998, p.80-83). بر اساس مؤلفه بازنمایی‌گرایی^۵ در پارادایم سادگی کسب معرفت امکان‌پذیر است و تناظری یک‌به‌یک بین گزاره‌های دانشی واقعیت وجود دارد (Heylighen & et al, 2007, p.119). پارادایم پیچیدگی با نقد این مؤلفه معتقد به بازنمایی توزیعی^۶ است. پس در این پارادایم هیچ صورت‌بندی ویژه‌ای برای بازنمایی واقعیتی واحد وجود ندارد و پیامد رویدادها احتمالی است و گزاره‌ها نیز توزیعی و ناظر به احتمال‌های گوناگون هستند (Cilliers, 1998, p.80-83).

در روش‌شناسی پارادایم سادگی به دلیل اعتقاد به وجود «پیش‌بینی‌پذیری» و «قطعیت»، روش علمی را با برنامه مترادف می‌داند؛ اما پیچیدگی از نظر روش‌شناسی به مثابه مسیری است که آزمایش می‌شود (مورن و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۷). نظر به بی‌معنا شدن مفهوم برنامه، یکی از پیامدهای پیچیدگی از دیدگاه روش‌شناسی توجه به راهبرد و مدیریت راهبردی می‌باشد. (Ramírez & et al, 2008, p.3). پس در پارادایم پیچیدگی پژوهشگران ترکیبی از شیوه‌های استقرایی و قیاسی را به فراخور

1. Uncertain
2. Epistemology of the Possible
3. Complexifying
4. Uncertainty
5. Representationalism
6. Distributive Representation

7. Objectivity
8. Subjectivity
9. Inter subjectivity
10. Inter Objectivity
11. Self-Referencing

تعریف نهادها

نخستین بار ویلیامسون در سال ۱۹۷۵ عبارت «اقتصاد نهادگرایی جدید» را به کار برد (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۴۶)؛ اما در واقع این مکتب پیش‌تر در سال ۱۹۳۷ با مقاله کوز با عنوان «ماهیت بنگاه» معرفی شده بود (Coase, 1998, p.72). از آنجا که تمام آنچه با نام «نهادگرایی» از آن یاد می‌شود؛ بر مفهوم نهاد استوار است، یکی از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی اندیشه نهادگرایی تعریف نهاد است. پس ضروری به نظر می‌رسد که پیش از بحث درباره ارتباط نهادها و یادگیری، مفهوم نهاد و چستی در اقتصاد نهادگرایی جدید روشن شود (ریزونندی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۸۶). نظریه پردازان نهادگرایی جدید تعاریف مختلفی از نهاد ارائه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که نورث^۱ عنوان می‌کند نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند یا به بیانی دقیق‌تر، آنها قیودی وضع شده از جانب نوع بشر هستند که روابط متقابل انسان‌ها را با یکدیگر شکل می‌دهند. نهادها راهنمای کنش متقابل انسان‌ها می‌باشند (نورث، ۱۳۸۵، ص ۱۹-۲۱). ویلیامسون بنا بر شکل ۱، با ارائه تحلیل چهار سطحی و نهادهای مرتبط معتقد است نهادهای سطح یک یا ارزش‌های اجتماعی مانند هنجارها، فرهنگ‌ها، آداب و سنن دارای پایداری اجتماعی می‌باشند. سطح بعدی محیط نهادی مانند قیود و قوانین رسمی است. نهادهای سطح سوم یا حکمرانی، وظیفه سازگاری ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات را بر عهده دارد. سطح چهارم یا سطح تخصیص منابع به مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت اختصاص دارد (Williamson, 2000, p.597).

1. North

سطوح	سطوح نهادی	توالی دوره‌ها	هدف
اول	ارزش‌های محصورشده سنتی: نهادهای غیررسمی، رسم‌ها، سنت‌ها، هنجارها، مذهب	از صد تا هزار سال	بیشتر غیرمحاسباتی و اتفاقی خود به خودی
دوم	محیط نهادی: قواعد رسمی بازی به‌ویژه حقوق مالکیت (مقننه، مجریه و قضائیه)	از ده تا صدسال	شفاف‌سازی و تحقق محیط نهادی به‌عنوان مرحله اول اقتصادی کردن
سوم	اعمال مدیریت و تدبیر امور، انجام بازی به‌ویژه قراردادهای (سازگاری ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات)	از یک تا ده سال	شفاف‌سازی و تحقق ساختار اعمال مدیریت: مرتبه دوم اقتصادی کردن
چهارم	تخصیص منابع و اشتغال: (قیمت‌ها و مقادیر، آرایش سازگارسازی انگیزش‌ها)	در جریان	شفاف‌سازی و تحقق شرایط نهایی: مرتبه سوم از اقتصادی کردن

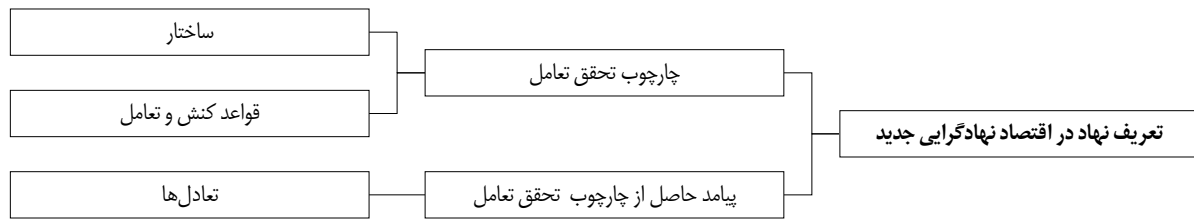
شکل ۱. تحلیل چهار سطحی ویلیامسون

خلاصه می‌توان تعاریف مرتبط با مفهوم «نهاد» در اقتصاد نهادگرایی جدید را در سه دسته جای داد؛ دسته اول نهاد را به‌مثابه ساختارهایی می‌داند که جنبه‌های فعالیت اقتصادی (مبادله‌ها) را شکل می‌دهند؛ دسته دوم تعاریفی هستند که نهاد را در مفهوم قواعد کنش و تعامل معرفی می‌کنند. این دو گروه نهادها را به‌عنوان فضا و چارچوب تحقق تعاملات می‌دانند و دسته سوم تعاریفی را دربرمی‌گیرد که نهاد را به‌مثابه پیامدها و الگوهای برآمده از چارچوب‌های حاکم بر زندگی بشر مطرح می‌کنند که در تعادل حاصل می‌شود. خلاصه این بخش به‌صورت شماتیک در شکل ۱ آمده است.

کوز نهادها را به‌منزله بدنه علم اقتصاد می‌داند و معتقد است؛ همچنان که مطالعه جریان خون بدون بدن انسان امکان‌پذیر نیست، مطالعه علم اقتصاد هم بدون در نظر گرفتن نهادها تصورناشدنی است (متوسلی و فتح‌اللهی، ۱۳۸۹، ص ۲۹). وی نهاد را در قالب سازمانی همچون بنگاه مطرح کرد. کارآفرین با هدایت منابع موجب ایجاد نظامی از روابط با عنوان بنگاه می‌شود، پس نهادها موجب هدایت و مدیریت می‌گردند (Coase, 1937, p.403-404). با توجه به اهمیت سازمان می‌توان به این برداشت رسید که در این نوع نگاه، نهاد به‌مثابه ساختارهایی است که جنبه‌های فعالیت اقتصادی (مبادله‌ها) را شکل می‌دهند (ریزونندی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۹۴).

در رویکرد تعادلی، نهاد در قالب مجموعه‌ای از بهترین واکنش‌های متقابل (بهینه) نگریسته می‌شود (Dequech, 2006, p.477). آئوکی^۱ نهادها را به‌عنوان «نظام‌های مشترک و باثباتی از اعتقادات درباره رفتارهای مورد انتظار اعضای جامعه در شرایط محتمل الوقوع مختلف» تعریف می‌کند. او نهاد را نظام خود پایداری از اعتقادات مشترک درباره شیوه ویژه‌ای می‌داند که بدان نحو، بارها بازی انجام می‌گیرد (Aoki, 2001, p.10). به‌طور

1. Aoki



شکل ۲. تعاریف بدیل از مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرایی جدید

روش پژوهش

در این تحقیق برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات از «روش اسنادی» استفاده شده است؛ در این راستا نخست اقتصاد نهادگرایی جدید از لحاظ ارکان پارادایمی بررسی می‌شود و پس از ایضاح مبانی پارادایمی این مکتب اقتصادی، مؤلفه‌های پارادایمیک آن از دیدگاه مؤلفه‌های پارادایم پیچیدگی مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

مبانی پارادایمی اقتصاد نهادگرایی جدید

اقتصاد نهادگرایی جدید با پذیرش کمیابی و رقابت قائل به رفتارهای منطقی است (Samuels, 1995, p.578)، اما اذعان دارد به علت عقلانیت محدود که ناشی از اطلاعات ناقص و ظرفیت ذهنی برای پردازش محدود است، افراد برای کاهش عدم اطمینان ناشی از این محدودیت‌ها اقدام به انتخاب در چارچوب نهادی می‌نمایند که این چارچوب به علت تحولات بسیار کند اجتماعی و تمایل حاکمیت برای حفظ نهادهای حاضر بیشتر وابسته به مسیر^۱ است. پایداری وابستگی به مسیر موجب خلق چارچوب و قواعد پایداری برای تعامل بازیگران در جامعه می‌شود و بر این اساس نهادها راهنمای کنش متقابل انسان‌ها هستند (North, 1992, p.3). از این رو اقتصاد نهادگرایی جدید بیشتر بر تعامل افراد و نهادها متمرکز شده است (Arnsperger & Varoufakis, 2006, p.7). بر این اساس انسان اقتصادی با عقلانیت محدود و ماتریس نهادی به‌عنوان چارچوب و الگوهای تعامل، واقعیت‌های هستی‌شناسانه در اقتصاد نهادگرایی جدید هستند. به علت پیچیدگی بسیار زیاد نهادها شناخت از نهادها

اندک است (Williamson, 2000, p.595). پس با توجه به اینکه ماتریس نهادی به‌عنوان یک واقعیت آنتولوژیک، پیچیدگی شناختی دارد می‌توان گفت که هستی‌شناسی مکتب نهادگرایی از نوع رئالیسم پیچیدگی است.

بررسی اقتصاد نهادگرایی جدید از حیث معرفت‌شناسی گویای آن است که یکی از موضوعات پراهمیت در اقتصاد نهادگرایی جدید نااطمینانی است، زیرا به دنبال پیشرفت‌های صنعتی، وابستگی‌های انسانی از اهمیت وافر برخوردار شد. پیامد این وابستگی بی‌اطمینانی بود (نورث، ۱۳۸۵، ص ۵۶)؛ بر این اساس اندیشمندان نهادگرایی جدید توضیح می‌دهند که با افزایش نااطمینانی و پیچیدگی‌های محیطی، نهادها شکل می‌گیرند تا موجب کاهش عدم اطمینان شوند (نورث، ۱۳۸۵، ص ۱۹-۲۱). در اقتصاد نهادگرایی جدید نااطمینانی موجب می‌شود بین واقعیت و ادراک فرد فاصله باشد (Cavalcante & Boff, 2019, p.6) که این موضوع نشان از شناخت‌شناسی احتمالی یا «معرفت‌شناسی امکان» است (حیدری و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۵۳).

در بررسی بنیان‌های روش‌شناسی این مکتب مشهود است که تأکید بر تحلیل نهادها به‌وسیله «نظریه» این نحله را از سایر دیدگاه‌های نهادی مبتنی بر استقرا متمایز می‌سازد (Williamson, 2000, p.595). استدلال استقرائی مقارن با توصیف و تعمیم از راه داده‌های جمع‌آوری شده است و کاربرد منطق قیاس متناظر با تبیین، ساختن نظریه و آزمون فرضیه است (بلیکی، ۱۳۹۴، ص ۹۹)؛ همچنین در نگرش کوز، روش قیاسی صرف در اقتصاد به روش تخته‌سیاه معروف است، با این توضیح که مدل‌های روی تخته‌سیاه محکوم به اثبات و انطباق با واقعیت می‌باشد (Klein, 2000, p.463). پس نحله جدید از ترکیبی از

1. Path Dependence

مؤلفه معرفت‌شناسی، یعنی ذهنی‌گرا یا عینی‌گرا بودن دلالت بر آن دارد که تأکید بر مدل‌های ذهنی و همچنین نهادها به‌عنوان الگو چارچوب تعاملی نشان می‌دهد که این نحله هم از ذهنی‌گرایی و هم از عینی‌گرایی معرفت‌شناسی بهره می‌جوید.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، روش‌شناسی این مکتب بر پلورالیسم تأکید دارد. برای بررسی مؤلفه «بیناعینیت در دانش»، مفاهیم تعامل و اجماع نقش اساسی دارند. پذیرش چارچوب نهادی در راستای تعاملات میان افراد از واقعیت‌های آنتولوژیک این نحله است؛ پس می‌توان گفت که بیناعینیت دانش مورد تأکید نهادگرایان می‌باشد. به دلیل اعتقاد به وجود «عدم قطعیت» روشن است که یکی از پیامدهای پیچیدگی نهادی توجه به راهبرد می‌باشد. جدول ۳، خلاصه مؤلفه‌های پارادایمی نهادگرایی جدید را نشان می‌دهد. بر این اساس مکتب نهادی از حیث نوع بنیان‌ها و مؤلفه‌های پارادایمی متأثر از پارادایم پیچیدگی است.

جدول ۳. مؤلفه‌های پارادایمی نهادگرایی جدید از دیدگاه پارادایم پیچیدگی

مؤلفه‌ها	نوع	ارکان پارادایمی
عینیت پیچیده	رتالیسم پیچیدگی	هستی‌شناسی
ذهنی‌گرا-عینی‌گرا	معرفت‌شناسی امکان	معرفت‌شناسی
بیناعینیت	پلورالیسم	روش‌شناسی

(منبع: تلخیص نتایج و یافته‌های پژوهش)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به باور کوهن علم کلیتی دارای پارادایم و مبتنی بر سه رکن هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. پارادایم سادگی پس از دورهٔ رنسانس بر مبنای تفکرات دکارت و نیوتن شکل گرفت. در این پارادایم شیوه فهم، پیش‌بینی و کنترل مبتنی بر تحویل و فروکاست هر پدیده به اجزای آن است. این پارادایم از لحاظ هستی‌شناسی اذعان دارد که واقعیت دارای ماهیت مستقل،

رویکردهای قیاس و استقراء بهره می‌گیرد (Modema & Mercurio, 2002, p.430). در این راستا ویلیامسون اشاره می‌کند با توجه به زوایای دید متفاوت استفاده از پلورالیسم وعده‌ای مستحکم برای غلبه بر این جهل است (Williamson, 2000, p.595). برای تلخیص مطالب ارائه‌شده، جدول ۲ ارکان پارادایمی اقتصاد نهادگرایی جدید را نشان می‌دهد.

جدول ۲. بنیان‌های پارادایمی اقتصاد نهادگرایی جدید

روش‌شناسی	معرفت‌شناسی	هستی‌شناسی	
		ماهیت واقعیت	واقعیت‌ها
پلورالیسم	معرفت‌شناسی امکان (احتمالی)	رتالیسم پیچیدگی	انسان اقتصادی با عقلانیت محدود و نهادهای به‌عنوان چارچوب و الگوهای تعامل

(منبع: تلخیص نتایج و یافته‌های پژوهش)

بررسی مؤلفه‌های پارادایم پیچیدگی در اقتصاد نهادگرایی جدید

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مؤلفه‌های آنتولوژی پیچیدگی «پیچیدگی شناختی» با معنای عدم امکان شناخت کامل و جامع واقعیت است؛ بر این اساس اقتصاد نهادگرایی جدید با اعتقاد به اطلاعات ناقص و نامتقارن و ظرفیت ذهنی محدود برای پردازش این اطلاعات قائل به شناخت کامل واقعیت نیست. در اقتصاد نهادگرا افراد براساس مدل‌های ذهنی متنوعی تصمیم می‌گیرند و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. اطلاعات ناقص و ظرفیت ذهنی محدود موجب می‌شود که هیچ نشانی از همگرایی یا میل این مدل‌های متباین به مدلی واحد وجود نداشته باشد (نورث، ۱۳۸۵، ص ۴۲). با توجه به پیچیدگی و تفاوت مدل‌های ذهنی افراد و نیز نهادهای متغیر و فراوان به‌عنوان واقعیت‌های آنتولوژیک مشهود است که انتخاب افراد توسط مجموعه‌ای از عوامل متغیر و پیچیده تعیین می‌شود، پس عینیت از نوع پیچیده و غیرخطی است. بررسی مؤلفه‌های معرفت‌شناسی نهادگرایی جدید بر مبنای مدل‌های متباین ذهنی و عقلانیت محدود بیانگر بازنمایی توزیعی است؛ بر این اساس حضور نهادها برای کاهش نااطمینانی حکایت از تأکید نهادگرایان بر عدم قطعیت دارد. بررسی دیگر

بررسی تعاریف مختلف در اقتصاد نهادی جدید نشان می‌دهد که اندیشمندان این نحله، نهادها را به‌مثابه ساختار، قواعد تعامل و الگوهای حاکم بر زندگی بشر معرفی می‌کنند. با بررسی ارکان پارادایمی نهادگرایی جدید می‌توان دریافت که «انسان اقتصادی با عقلانیت محدود» و «ماتریس نهادی به‌عنوان چارچوب تعامل»، واقعیت‌های آنتولوژیک این مکتب می‌باشند و به سبب پیچیدگی بسیار زیاد نهادها، شناخت از آنها اندک است؛ پس ماتریس نهادی دارای پیچیدگی شناختی و علیت غیرخطی می‌باشد. استفاده از نهادها ناشی از پیچیدگی‌های محیطی و افزایش نااطمینانی است و موجب می‌شود همواره بین واقعیت و ادراک فرد فاصله باشد که این موضوع نشان می‌دهد نهادگرایی جدید دارای شناخت‌شناسی احتمالی است. بررسی نحله نهادی از دیدگاه روش‌شناسی حکایت از رویکرد پلورالیستی دارد. با توجه به پذیرش چارچوب نهادی به‌عنوان چارچوب و الگوی تعاملی می‌توان گفت که بیناعینیت دانش و مدیریت راهبردی مورد تأکید نهادگرایان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آنتولوژی نهادگرایی از نوع رئالیسم پیچیده است و استفاده از نهادها برای کاهش نااطمینانی گویای تأکید نهادگرایان بر عدم قطعیت دارد. این موضوع در ترکیب با مدل‌های متباین ذهنی و نیز نهادها به‌عنوان چارچوب تعاملی نشان می‌دهد که این نحله از ذهنی‌گرایی و عینی‌گرایی معرفت‌شناسی بهره می‌جوید. با توجه به اهمیت ماتریس نهادی در تعامل مبرهن است که بیناعینیت دانش و راهبرد مورد تأکید نهادگرایان می‌باشد. براساس نتایج پژوهش مکتب نهادی جدید از نظر نوع بنیان‌ها و مؤلفه‌های پارادایمی متأثر از پارادایم پیچیدگی است.

قطعیت‌پذیر و منتج به قوانین جهان‌شمول است، پس شناخت‌شناسی این پارادایم عینی‌گرا و روش‌شناسی آن اتمیسم می‌باشد. از نیمه دوم قرن نوزدهم و با کشف پدیده‌های نامنظم، تئوری‌های کوانتوم و آشوب، کشف قانونمندی‌های منظم به کمک ساده‌سازی پدیده‌ها به چالش کشیده شد؛ بر این اساس رویکرد جدیدی با عنوان «پارادایم پیچیدگی» شکل گرفت. بررسی مؤلفه‌های پارادایم پیچیدگی گویای آن است که هستی‌شناسی این پارادایم نوعی از واقع‌گرایی با «پیچیدگی شناختی» و علیت غیرخطی است که براساس آن شناخت کامل و جامع از واقعیت امکان‌پذیر نیست. با توجه به مؤلفه «عدم قطعیت»، پارادایم پیچیدگی دارای «معرفت‌شناسی امکان» و بازنمایی توزیعی است، زیرا پیامد رویدادها احتمالی و ناظر به احتمال‌های گوناگون هستند. پیچیدگی و عدم قطعیت از دیدگاه روش‌شناسی به مدیریت راهبردی و رویکرد پلورالیستی می‌انجامد. اندیشمندان پیچیدگی با تأکید بر بیناعینیت معتقدند دستیابی به فهم مشترک از راه تعامل و رسیدن به نوعی اجماع حاصل خواهد شد.

مکتب نئوکلاسیک به‌عنوان نماینده جریان اصلی اقتصاد دارای نگاه جهان‌شمول به مسائل بوده، که نشان از تسلط پارادایم سادگی است. وجود عقلانیت و اطلاعات کامل در جریان نئوکلاسیکی نیاز به نهادها را منتفی می‌کند. نهادگرایان با نقد نگاه جهان‌شمول و بی‌توجهی به نهادها عنوان می‌کنند که نهادها در زندگی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی افراد نقش اساسی را ایفا می‌کنند. اقتصاد نهادی گروه متنوعی از نظریه‌ها را دربرمی‌گیرد که وجه اشتراک آنها اهمیت نهادها است. اقتصاد نهادی جدید به‌عنوان رویکرد غالب نهادی، کلیت واحدی نیست و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آن ارائه شده است، اما ویژگی همه آنها این است که نهادگرایان جدید درصدد کنار گذاشتن اقتصاد نئوکلاسیک نیستند و غالباً در جهت اصلاح آن حرکت می‌کنند. گفتنی است وجود تقسیم‌بندی‌های فراوان در اقتصاد نهادی جدید در ترکیب با ساختارهای متنوع نهادی جوامع مختلف در کنار نگرش اصلاحی (و نه انتقادی) به اقتصاد نئوکلاسیک که در سیطره پارادایم سادگی است، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا نهادگرایی جدید مؤلفه‌های پارادایم پیچیدگی را دارا می‌باشد؟

منابع

۱. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۷)، «ارزیابی پارادایمی انسان به‌عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۴، ص ۲۵-۴۵.
۲. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۰)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. بلیکی، نورمن (۱۳۹۴)، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، ترجمه هاشم آقاییگ‌پور، تهران: جامعه‌شناسان.
۴. بوریل، گیبسون و گارت مورگان (۱۳۹۷)، نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران: سمت.
۵. پارسایان، حمید (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۷-۱۶.
۶. توسلی رکن‌آبادی، مجید و محمد شاد (۱۳۹۳)، «درآمدی بر تحول پارادایمی معرفت و تکوین انگاره پلورالیسم»، فلسفه علم، س ۴، ش ۱، ص ۵۳-۸۵.
۷. حیدری، سمیه؛ مجتبی الماسی و شهرام فتاحی (۱۴۰۰)، «گونه‌شناسی پارادایمیک مکاتب اقتصادی و جایگاه هزینه مبادله در شیف‌ت پارادایمی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۷، ش ۱۰۷، ص ۶۳-۸۲.
۸. ریتز، جورج (۱۳۹۵)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۹. ریزوندی، محمدمیر؛ بهرام سحابی؛ فرشاد مؤمنی و کاظم یآوری (۱۳۹۴)، «کاوشی در تعریف نهاد: ارزیابی رویکردهای متأخر بدیل در تعریف نهاد». برنامه‌ریزی و بودجه، س ۲۰، ش ۴، ص ۱۸۵-۲۱۰.
۱۰. کوهن، تامس (۱۳۹۹)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۱۱. متوسلی، محمود و جمال فتح‌اللهی (۱۳۸۹)، «مقدمه‌ای بر نظریات ویلیامسون و کاربرد آن در تحلیل مسائل توسعه ایران»، پژوهش‌های اقتصادی، س ۱۰، ش ۳، ص ۲۵-۵۲.
۱۲. متوسلی، محمود؛ مصطفی سمیعی نسب؛ محمود مشهدی احمد و علی نیکونستی (۱۳۹۷)، اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۳. محمدپور، احمد (۱۳۹۸)، روش در روش، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۴. محمدی چابکی، رضا (۱۳۹۲)، «مؤلفه‌های پارادایم پیچیدگی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۹، ش ۷۶، ص ۶۱-۸۹.
۱۵. مورن، ادگار (۱۳۹۴)، درآمدی بر اندیشه پیچیده، ترجمه افشین جهاننیده، تهران: نشر نی.
۱۶. مورن، ادگار؛ موتا، راول و روخر سیوراننا (۱۳۸۷)، اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر سیاره‌ای، ترجمه محمد یمنی‌دوزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۷. مؤمنی، فرشاد و علی نیکونستی (۱۳۹۶)، «رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، س ۱۷، ش ۶۴، ص ۱۹۹-۲۴۱.
۱۸. نایب، سعید (۱۳۹۵)، «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید»، اقتصاد تطبیقی، س ۳، ش ۱، ص ۶۱-۸۳.
۱۹. نریمانی، میثم (۱۳۹۲)، «نسبت سنجی پارادایمیک نوآوری و اقتصاد تطوری؛ آیا پارادایم نوظهوری در راه است؟»، نامه سیاست علم و فناوری، س ۲، ش ۴، ص ۷-۱۶.
۲۰. نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۲۱. هانت، دایانا (۱۳۹۵)، نظریه‌های اقتصادی توسعه، تحلیلی از پارادایم‌های رقیب، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.
22. Alhadeff-Jones, M. (2008), "Three Generations of Complexity Theories: Nuances and Ambiguities", In *Complexity Theory and the Philosophy of Education*, 62-78, UK: John Wiley and Sons.

35. Dequech, David (2006), "Institutions and Norms in Institutional Economics and Sociology", *Journal of Economic Issues* 40(2), p.473-481.
36. Hall, P. & Taylor, R.C.R. (1998), "The Potential of Historical Institutionalism; a Response to Hay and Wincott", *Political Studies* 46(5), p.958-962.
37. Hammersley, M (1992), *What's Wrong with Ethnography?*, London: Routledge.
38. Heylighen, F., Cilliers, P. & Gershenson, C. (2007), "Complexity and Philosophy", In *Complexity, science, and society*, 117-134, Oxford: Radcliffe Press.
39. Hodgson, G. (1998), The Approach of Institutional Economics, *Journal of Economic Literature* 36(1), p.166-192.
40. Jörg, Ton (2011), *New Thinking in Complexity for the Social Sciences and Humanities: a Generative, Transdisciplinary Approach*, Berlin: Springer-Verlag.
41. Kiel, L. D. & Elliot E. (1992), "Budgets as Dynamics Systems: Change, Variation, Time and Budgetary Heuristics", *Journal of Public Administration Research and Theory* 2(2), p.139-156.
42. Klein, P. G. (2000), "New Institutional Economics", In *Encyclopedia of Law and Economics*, 456-489, London: Edward Elgar.
43. Kuhn, L. (2008), Complexity and Educational Research: A Critical Reflection, In *Complexity Theory and the Philosophy of Education*, 169-180. UK: John Wiley and Sons.
44. Lee, D. B. (2009), "Communicating Minds: Subjectivity, Objectivity, and Understanding", *Studies in Communication Sciences* 9 (1), p.17-49.
45. Lounsbury, Michael (2008), "Institutional Rationality and Practice Variation: New Directions in the Institutional Analysis of Practice", *Accounting, Organizations and Society* 33, p.349-361.
23. Aoki, Masahiko (2001), *Toward a Comparative Institutional Analysis*. Cambridge: MIT Press.
24. Arnsperger, C. & Varoufakis, Y. (2006), "What is Neoclassical Economics? Three Axioms Responsible for its Theoretical Oeuvre, Practical Irrelevance and thus, Discursive Power", *Panoeconomicus* 1, p.5-18.
25. Bellone, C. J. (1980), *Organization Theory and the New Public Administration*, Boston: Allyn and Bacon.
26. Bhaskar, R. (1979), "The Possibility of Naturalism: A Philosophical Critique of Contemporary Human Science", Brighton:Harvester.
27. Byrne, D. (1998), *Complexity Theory and the Social Sciences*, London: Routledge.
28. Capra, F. (2002), *the Hidden Connections: Integrating the Hidden Connections among the Biological, Cognitive and Social Dimensions of life*, New York: Doubleday.
29. Cavalcante, C. M. & Boff, E. d. (2019), "John Maynard Keynes between Old and New Institutionalism", XII Encontro Internacional da AKB, Campinas, Brazil.
30. Chavance, Bernard (2009), *Institutional economics*, London: Routledge.
31. Cilliers, P. (1998), *Complexity and Postmodernism*, London: Routledge.
32. Coase, R. H. (1937), "The Nature of Firm", *Economica* 4(16), p.386-405.
33. Coase, R. H. (1998), "The New Institutional Economics", *The American Economic Review* 88(2), p.72-74.
34. Davis, B. & Sumara, D. (2006), *Complexity and Education: Inquiries into Learning, Teaching and Research*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.

60. Torfing, Jacob (2001), "Path Dependent Danish Welfare Reforms: The Contribution of New Institutionalism to Understanding Evolutionary Change". *Scandinavian Political Studies* 24 (4), p.277-309.
61. Williamson, O. E. (1975), *Markets and Hierarchies, Analysis and Antitrust Implications*: Free Press.
62. Williamson Oliver E. (2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature* 38(3), p.595-613.
46. Mason, M. (Ed.) (2008), *Complexity Theory and the Philosophy of Education*, UK: Wiley- Blackwell.
47. Menard, C. & Shirley M. (2010), *The Contribution of Douglass North to New Institutional Economics*, HAL, Paper presented at *the Legacy and Work of Douglass C. North*, Washington University in St. Louis (1-34): Cambridge University Press.
48. Modema, G. S. & Mercuro, N. (2002), "History Institutional law & Economics", *Encyclopedia, Law & Economics*, p.418-453.
49. Morrison, K. (2002), *School Leadership and Complexity Theory*, London and New York: Routledge.
50. North, D. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
51. North, D. (1992), "Institutions and Economic Theory" *American Economists* 36 (1), p.3-6.
52. North, D. C (2000), *Institutions, Contracts and Organizations*: Edward Elgar Publishing.
53. Patton, Q. M. (1990), *Qualitative Evaluation and Research Methods*, London: Newbury Park.
54. Ramírez, R., Selsky, J., van der Heijden, K. (2008), *Business Planning for Turbulent Times: New Methods for Applying Scenarios*, London: Routledge.
55. Rescher, Nicholas (1998), *Complexity: A Philosophical Overview*, London: Routledge.
56. Richter, Rudolf (2015), *Essays on New Institutional Economics*, Heidelberg: Springer.
57. Rutherford, Malcolm (1995), "The Old and the New Institutionalism: Can Bridges Be Built?" *Journal of Economic Issues* 29(2), p.443-451.
58. Samuels, W. J. (1995), The present state of institutional economics, *Cambridge Journal of Economics* 19(4), p.569-590.
59. Stacy, R. D., Griffin, D. & Shaw, P. (2000), *Complexity and Management: Complexity and Management: Fad or Radical Challenge to Systems Thinking?*, London: Routledge.